

ذکر ابو محمد الجولانی

او را. و در انواع علوم به کمال بود و چنین گویند که در ابتدا طبابت و شنا و هواشناسی خوانده بود و در علم جراحی و چاقو کشی و بخیه و زیر آبی و تشخیص جهت باد حظی وافر داشت. و در عیوب نفس دشمن دیدن و تبیان وی را پرچم کردن استاد تمام بود و در جنگاوری و چریک و ششی شانی عظیم داشت و ترکیبی بود به غایت سمی از چگوارا، بروسلی، ابوبکر بغدادی، زلنسکی و داداش کایکو. و در تحمل شداید و شکست ها سخت شکبایا بود و در سازگاری با شرایط آیتی بود خاصه در حد سوسک مطبخ که هر چه از متجینق فلک به سویی تیر فتنه می بارید، سخت جانی همی می کرد و جان به در می برد و نمی مرد.

آن پزشک انصرافی دهکده، آن ویرانگر کازینو و میکده، آن فاتح هر مجادله و بحث، آن معدوم کننده حزب بعث، آن عاشق شامی کباب، آن طرف دار باشگاه الشباب، آن غاصب حلب، آن به غایت جاه طلب، آن ساقط کننده بشار اسد، آن مشتاق تصرفات عدوانی، آن رفیق شفیق بغدادی، آن تبدیل کننده ریش تکفیری به گاریبالدی، آن مستظهر به امداد های عثمانی، آن دشمن قسم خورده ایرانی، آن خداوند گارگشتار و گردن زنی، ابو محمد الجولانی، بدکینه پادشاه عهد بود بر جمله اکابر و مشایخ شام و دیگر وعده های غذایی، و از هیچ کس چندان قساوت نقل نیست که از او هیچ شیخ رادر جغرافیای شامات چندان اشراف نبود که



بعد از فتح دمشق، اصحاب و احباب جملگی به دور شیخ گرد آمدند و اولین حکم حکومتی از وی بخواستند. شیخ نگاه سیفیه اندر عاقل به میدان بکرد و به سرودن یک بیت شعر اکتفا نمود:

دانی که هیئت شام چه تحریر می کنند؟
پنهان خورید باده که تعزیر می کنند

باز آورده اند که شبی تاریک بر دروازه حلب شرطه ای مشروط راه بر شیخ بیست و از وی پرسید «کای سیاهی کیستی؟» شیخ سخت منقلب بگشت و پاسخ بداد مرا نام بارپا پا است. مردی هزار چهره ام و در هر زمان به شمالی درآیم به مقتضای زمان و مکان و ایضا اوامر کارفرما و در این راه رسانه های فرنگی یاری ام کنند چونان عصای موسی مرقوم بنی اسرائیل را. شیخ در ادامه به شعری از المهدی الاخوان [المسلمین] الثالث (شاعر مصری) اشارت بکردی که «نه از روم نه از زنگنه همان الدنگ الدنگم، نه از هندم نه از چینم نه از بلغار و قزوینم، نه از ملک عراقینم نه از خاک خراسانم». و گویند شرطه بخت برگشته گیج و گول بگشت و چشمانش لوچ بشد و خطای ۴۴ بداد و کف بر دهان برآورد و جان به جان آفرین تسلیم بکرد - رحمة الله علیه.

آورده اند که جولانی را دیدند لمیده به سریر سروری و قفسی در کنار و کرکسی در آن قفس ساکن. مریدی را صحنه بسی گران آمد و کرک و پر بریخت و انگشت حیرت به دماغ تفکر فرو همی برد و شیخ را حکمت این مسئله پرسید. شیخ ریشی بجنبانید و درنگ همی کرد و پاسخ بداد کاین شیوه برای ضایع نمودن شاعر عجم سهراب سپهری است که دیر زمانی قلم جهالت بجنبانیده و مشق بطالت همی کرده و بوالفضولانه بسروده که «چرا در قفس هیچ کسی کرکس نیست». مرید که از دشمنان قسم خورده عجم بود، به نشانه تأیید انگشت شصت بالا همی آورد و شیخ را لایک بداد. بیگ لایکی عظیم.

صفحه ۴
۲۴ آذر ۱۴۰۳
شماره ۱۲۲

دستور العمل
ساده برای
تبدیل شدن
به کتاب خوان
حرفه ای

فرهنگ شهروندی

ماهی جوان

۱- کتاب بخريد: اول از همه به کتاب های درجه یک احتیاج دارید. باید از هر لحاظ غنی باشید. اگر یک وقت دلتان خواست یک کتاب جنایی بخوانید و هیچی نداشتید، چی؟ باید بهانه ها را از خودتان بگیریید. پس در اولین فرصت به معروف ترین کتاب فروشی شهر بروید. پس از بررسی ویتترین، یک رنگ را انتخاب کنید. شما دست کم باید دوسه رنگ انتخاب و کتاب ها را بر اساس رنگ

جلدشان گلچین کنید. بین پنج تا ده کتاب بخريد و سعی کنید همه ژانرها را در سبد خریدتان بگنجانید. هشداد: از انتخاب بیش از سه طیف رنگ پرهیزیید. شلوغی کتابخانه تان باعث نداشتن تمرکز و پریشانی می شود. هدف راگم نکنید. ۲- کتابخانه بخريد: برای حرفه ای شدن در هرکاری، باید اصول آن را رعایت کنید. نمی شود کتاب خوان درجه یک باشید

و کتابخانه شیک نداشته باشید. برای لباس هایتان کمد دارید، برای خودتان تخت خواب دارید، پس برای کتاب هایتان هم کتابخانه بخريد. به کتاب ها احترام بگذارید. ۳- کتاب بخوانید: کاغذ و قلم مقابلتان بگذارید و برنامه ریزی کنید. می توانید با روزی سه ساعت مطالعه متمرکز شروع کنید. اگر به طور متوسط در هر دقیقه یک صفحه کتاب بخوانید، می شود از قرار روزی ۱۸۰ صفحه